

حکمت در سوره‌ی لقمان



چکیده

مسئله‌ی حکمت و حکیم از مسائل مورد توجه انسان در همه‌ی زمان‌ها بوده و در قرآن کریم نیز مورد توجه قرار داشته است، به طوری که در سوره‌ی «لقمان» می‌توان توجه خاص و مستقیم به آن را مشاهده کرد. در این مقاله، مسئله‌ی حکمت در سوره‌ی لقمان بررسی می‌شود، اما قبل از آن و در مقدمه، برای روشن شدن مطلب، ابتدا واژه‌ی حکمت را شرح می‌دهیم.

کلیدواژه‌ها: حکمت، حکیم، لقمان، سوره‌ی لقمان.

مقدمه

«حکمت» به معنی «منع» است. ریشه‌ی آن «حکم» است و حکم موجب منع از ستم می‌شود. به لگام یا دهنه‌ی

مربک نیز «حکمة دابة» گویند؛ زیرا چهار پا را مهار می‌کند. حکمت نیز بدین قیاس بازدارنده از جهل است. وقتی می‌گویند: «حکمت فلاناً تحکیماً»، بدین معنی است که او را از کاری که می‌خواست، بازداشتیم [ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۲: ۹۱، ذیل حکم].

«رجلٌ محکمٌ» به مرد کارآزموده گویند: «الصمت حکم»، یعنی سکوت، حکمت است. «احکمته التجارب»، یعنی تجربه‌ها او را حکیم بار آورده است [زمخشری، اساس البلاغه، ج ۱: ذیل حکم].

«الحکم» و «الحکیم» معادل «حاکم» به معنی قاضی است. حکیم بر وزن فعلیل به معنی فاعل است یا کسی که کار به اتقان و احکام کند. پس فعلیل به معنی مفعول (محکم) به کار رفته است.

«حکمت» عبارت است از معرفت به بهترین چیزها با برترین دانش‌ها. توصیف قرآن به «الذکر الحکیم»، بدین معنی است که له و علیه آدمی حکم می‌کند یا او محکم است که اختلاف و اضطراب در آن نیست. پس وزن فعلیل این جا به معنی مفعول به کار رفته است [ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱: ذیل حکم].

«الحکم» به معنی علم و فقه و قضاوت و عدل به کار رفته است. به قاضی «حاکم» گفته می‌شود، زیرا مانع ستم می‌شود. حکمت به معنی قدر و منزلت نیز می‌باشد [ابن اثیر، النهایه، ج ۱: ذیل حکم].

«حکمت» به معنی عدل و علم و حلم و نبوت است و نیز آن چه مانع جهل باشد و یا هر سخن که مطابق حق باشد؛ صواب و سداد [شرتونی، اقرب الموارد، ج ۱: ذیل حکم].

راغب اصفهانی در «مفردات» می‌گوید: اصل این کلمه بر منع در جهت اصلاح دلالت دارد (ص ۱۴۵، ذیل حکم).

با توجه به معنی لغوی حکمت و موارد کاربرد آن در قرآن و روایات می‌توان تعریف جامعی از آن ارائه داد که بر تمام مصادیق آن منطبق باشد، از این قرار: «حکمت عبارت است از هرگونه گفتار، رفتار یا دانشی که انسان را از رفتن به طرف فساد بازدارد و او را به سوی سعادت رهنمون باشد.»

حکمت نظری و حکمت عملی در سوره‌ی لقمان

حکمت نظری در سخنان لقمان

خدای سبحان، همه‌ی دنیا را کم بهره یا مایه‌ی فریب و بی‌ارزش می‌داند: «متاع الدنيا قليل» [النساء / ۷۷]، و: «ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور» [آل عمران / ۱۸۵]. اما حکمت را خیر کثیر می‌داند و می‌فرماید: «یؤتی الحکمة من یشاء و من یشاء فقد اوتی خیراً کثیراً» [البقره / ۲۶۹].

خدا هرکس را که شایسته بداند، حکمت عطا می‌کند و هرکس از حکمت برخوردار شد، از خیر کثیر برخوردار است. البته مشیت خدای حکیم، حکیمانه است و هیچ‌گونه گزاف و بهبودگی در آن راه ندارد؛ نه فرد شایسته‌ای محروم و نه نالایقی بهره‌مند می‌شود.

باید توجه داشت که نه حکمت در فرهنگ قرآن همان حکمت مصطلح در علوم عقلی است و نه فقه در قرآن به معنای اصطلاحی آن است. بلکه می‌توان حکیم مصطلح را فقیه قرآنی دانست؛ چنان‌که فقیه قرآنی را می‌توان حکیم مصطلح نامید. حکمت همان شناخت تحقیقی است که با تقلید سنتی ناسازگار است و لقمان حکیم، به تعلیم الهی، به فرزندش چنین درس حکمتی می‌آموزد.

خدای سبحان درباره‌ی حکمت‌هایی که به لقمان آموخت می‌فرماید: «و لقد اتینا لقمان الحکمة ان اشکر لله و من یشکر فإینما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید» [لقمان / ۱۲]: هرکس شکر کرد، برای خود شکر کرد. خداوند از شکر شاکران بی‌نیاز است و هرکس کفر ورزید، به ضرر خود کفر ورزید. زیرا هم اصل عمل زنده است و از بین نمی‌رود و هم به عامل خود مرتبط است و او را رها نمی‌کند.

جمله‌ی «ان الله غنی حمید» [لقمان / ۱۲]، برهان بر هر دو مدعاست؛ زیرا نه شکر شاکر به خدا نفع می‌رساند و نه کفر کافر به او آسیب می‌رساند. این انسان است که با شکر، به سود خود اقدام می‌کند و یا با کفر، به زیان خود قدم برمی‌دارد. به هر تقدیر، انسان‌ها شاکر باشند یا کافر، خداوند ذاتاً محمود است؛ زیرا حمد هر حامدی در برابر

نعمت است و همه‌ی نعمت‌ها نیز از آن خداست .

استاد علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: «جهت این‌که از شکر با فعل مضارع، ولی از کفر به فعل ماضی تعبیر شده، این است که در شکر استمرار لازم است و انسان باید همواره شاکر باشد. اما کسی که کافر شد، همه‌ی اعمالش حیط و نابود است و کفر یک لحظه برای انهدام همه‌ی کارهای خیر وی کافی است [المیزان، ج ۱۶: ۲۱۵].

شایسته است دقت شود که این مطلب ارتباطی با حیط و تکفیر ندارد. چون آن‌چه در این جا مطرح است، سپاس و ناسپاسی در برابر مطلق کار خیر و عمل شر است، نه این‌که مراد خصوص کفر و ارتداد عقیدتی باشد. نکته‌ی دیگر این‌که شکر حق، عبارت است از معرفت حق، خضوع در برابر او و عبادت در پیشگاه وی. شناخت اسما و اوصاف خدای سبحان که ربوبیت و معبودیت از آن جمله است، شناخت ضرورت عبادت در برابر او را به دنبال دارد و این همان حکمت است.

یکی دیگر از حکمت‌هایی که خداوند از سرچشمه‌ی قلب لقمان بر زبان او جاری کرد و درباره‌ی مبدأ و توحید اوست، چنین است: «و اذ قال لقمان لابنه و هو يعظه يا بني لا تشرك بالله ان الشرك لظلم عظيم» [لقمان / ۱۳]. موعظه عبارت است از: «اجذب الخلق الى الحق». لقمان فرزندش را چنین موعظه می‌کند: شرک نوز، زیرا شرک ظلم بزرگی است. درجات ظلم در مقابل درجات قسط و عدل است. پس اگر عدلی بدترین عدل‌ها بود، ظلم مقابل آن نیز بدترین ظلم‌ها خواهد بود و چون خداوند بدترین موجودهاست، امتثال امر و ادای حق وی به صورت توحید، مهم‌ترین عدل و انکار حق او به صورت عصیان و شرک، بدترین ظلم است.

در ادامه‌ی آیات مزبور، خداوند در مطلبی جداگانه که سخن لقمان نیست، ولی با تعلیم حکیمانه‌ی او مناسب است، سفارش به تکریم پدر و مادر، به ویژه مادر کرده است و می‌فرماید: «اگر آنان شما را بر جهان بینی الحادی امر کردند، هرگز اطاعتشان نکنید، ولی رفتار شما با آنان در مسائل دنیایی و مادی به نیکی انجام پذیرد.»

لقمان، پس از بیان حکمت توحیدی، درباره‌ی معاد می‌گوید: «يا بني انهما ان تک مثقال حبة من خردل فتکن فی صحرة او فی السموات او فی الارض یا ت بها الله ان الله لطیف خبیر» [لقمان / ۱۶].

خدای سبحان همان‌گونه که از اوصاف نفسانی و نهانی، گرچه به اندازه‌ی خردلی ضعیف و ریز باشد، آگاه است، از آن خصلت و صفت و از اعمال بسیار ضعیف و ریز شما، حتی اگر در دل سنگ یا در دورترین کرانه‌های آسمان و یا در دل زمین محجوب و پوشیده باشد، باخبر است. ریزی، تاریکی، حجاب و دوری، هیچ‌یک مانع علم خدا به آن و احضار وی هنگام بررسی نخواهد بود؛ زیرا خدا محیط بر همه چیز است. پس این معادشناسی هم



به آن مبدأشناسی برمی گردد.

آن گاه فرمود: «إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ». لطافت به معنای منزّه بودن از آلودگی مادی است. معنای لطیف بودن خداوند این است که ریزبین و ظریف نگر است و ظریف ها و ریزها را خلق می کند. او همان گونه که صخره را آفرید، ذره ی ریز و نهفته در دل سنگ را هم آفرید. بنابراین از درون سنگ هم باخبر است. او زمین و آسمان را خلق کرد؛ پس از درون زمین و کرانه های آسمان باخبر است. او چون خبیر است، به همه ی جزئیات آگاهی دارد.

حکمت عملی در نصایح لقمان

لقمان حکیم در بخش دیگری از مواظظ خود، مسائل عبادی، مانند به پا داشتن نماز، امر به معروف و نهی از منکر، و بردباری و پایداری در حوادث و مصایب را برای فرزند خویش بیان می کند: «یا بنی اقم الصلوة و امر بالمعروف و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور» [لقمان / ۱۷].

صبر جزو عزم الامور است؛ یعنی از اموری است که انسان باید در باره ی آن تصمیم بگیرد و بدون عزم جدی نمی توان به آن نایل آمد. بنابراین، صبر غیر از سکوت است. صبر، یعنی مقاومت و پایداری. در بیان اهمیت و نقش صبر همین بس که در جوامع روایی، نسبت آن به ایمان، به منزله ی نسبت سر به پیکر یاد شده است: «الصبر من الایمان بمنزلة الرأس من الجسد» [بحار الانوار، ج ۲: ۱۱۴].

آن گاه لقمان حکیم فرمود «و لا تصعّر خدک للناس» [لقمان / ۱۸]: صورتت را به تکبر برنگردان. برخوردار تحقیر آمیز با مردم نداشته باش. در این باره خداوند به پیامبر اکرم (ص) فرمود: «و اخفض جناحک لمن اتبعک من المؤمنین» [الشعراء / ۲۱۵]: بال خود را برای پرورش محرومان و بی پناهان پهن کن و مؤمنان پیر و خود را در سیر و سلوک رها مکن.

لقمان چنین ادامه داد که «و لا تمش فی الأرض مرحاً» [لقمان / ۱۸]: فرحناک و مسرور و متبخترانه راه نرو؛ زیرا «ان الله لا یحب کل مختال فخور» [لقمان / ۱۸]: خدا انسان های خیال باف، خیال زده و فخر فروش را دوست ندارد. «مختال» یعنی خیال زده، و خیال زده در برابر عاقل است. عاقل در همه ی شئون زندگی، مانند لباس پوشیدن، حرکت کردن و حرف زدنش تواضع دارد، اما مختال در رفتار و گفتارش گردنکشی و گردن فزایی می کند.

در ادامه فرمود: «و اقصد فی مشیک و هضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر» [لقمان / ۱۹]: خط مشی تو، هم در سلوک معنوی، هم در زاه ظاهری و هم در طریق زندگی، معتدل باشد؛ نه افراط و تندی در آن باشد و نه تفریط و کندروی. هم چنین با صدای بلند حرف نزن، زیرا بدترین صدا، صدای حمار است. پس اعتدال در سخن گفتن به این است که در بلند کردن صدا به همان اندازه که مخاطب یا مخاطبان بشنوند، اکتفا شود.

با توجه به این ادب قرآنی است که بزرگان فرموده اند: شایسته و پسندیده نیست که کسی در برابر آموزگار، استاد و پدرش، صدایش را بلند کند، به طوری که بلندتر از صدای پدر یا استادش باشد. چنان که همین نکته در باره ی رعایت احترام رسول خدا (ص) آمده است: «یا ایها الذین امنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی و لاتجهروا له بالقول» [الحجرات / ۲].

و این مطلب به زمان حیات آن حضرت اختصاص ندارد. بنابراین، خواندن زیارت با صدای بلند در مشاهد مشرفه روا نیست و برخلاف ادب آن محضر است.

پس در آغاز حکمت آن بزرگ حکیم الهی، جهان بینی توحیدی آمده است که خداوند یگانه است. بعد مسئله ی قیامت، و سپس مسئله ی هدایت دیگران به عنوان امر به معروف و نهی از منکر در پرتو اقامه ی نماز بیان شده است و در پایان نیز، در مورد چگونگی زندگی شخصی انسان مؤمن تأکید شده است که معتدل و متواضع باشد، به دیگران احترام بگذارد، فخر فروشی نکند، خیال زده نباشد و... همه ی این ها از حکمت های لقمان به شمار می آیند که برخی حکمت نظری و بعضی حکمت عملی هستند.

پی نوشت

۱. «بح» همان فرج باطل است.